



آثار فردی و اجتماعی مرگ‌اندیشی از دیدگاه نهج البلاغه

حامده خادم جهرمی^{*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵
(از ص ۱ تا ۲۱)

چکیده

مرگ، بخشی از زندگی انسان است که اندیشیدن به آن تأثیر عمیقی بر حیات و نحوه زندگی انسان دارد؛ زیرا حیات‌شناسی در مرگ‌شناسی و مرگ‌اندیشی در حیات آگاهی تأثیر متقابل دارد. با درک این موضوع که امام علی(ع) صاحب رفیع‌ترین درجه مرگ آگاهی حضوری و مرگ باوری شهودی است؛ هدف این نوشتار، این است که با اتخاذ رویکردی توصیفی - تحلیلی، خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه را مورد مذاقه قرار داده تا ضمن بررسی مفهوم مرگ، آثار مرگ‌اندیشی را در ابعاد فردی و اجتماعی از منظر امام علی(ع) مورد واکاوی قرار دهد. از این‌رو آنچه از سخنان ایشان در باب این موضوع از نهج‌البلاغه قابل استنتاج است این است که مرگ‌اندیشی و توجه به قطعیت مرگ عاملی برای رها شدن انسان از تعلقات دنیوی و به‌نوعی آماده شدن برای ورود به عالم حساب است. چنین اندیشه‌ای می‌تواند عامل معنا بخش به حیات و زندگی دنیوی باشد تا با تغییر نگرش انسان‌ها و سوق دادن آن‌ها به‌سوی واقع‌نگری، جامعه‌ای عدالت‌طلب و اخلاق‌گرا را ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: امام علی(ع)، نهج‌البلاغه، مرگ‌اندیشی، آثار فردی، آثار اجتماعی.

۱. مقدمه

مرگ یکی از دغدغه‌های تأمل‌برانگیز و اسرارآمیز حیات بشری است. مسئله مرگ واقعیتی انکارناپذیر است که هر روز گروهی از انسان‌ها را به کام خود فرو می‌برد. پس این رخداد حتمی حامل این پیام است که هر انسانی طعم مرگ را خواهد چشید. امام علی(ع) می‌فرماید: «آن کس که از مرگ بترسد، نجات نمی‌یابد و آن کس که زنده ماندن را دوست بدارد، برای همیشه در دنیا نخواهد ماند» (خطبه/۳۸). بنابراین در اندیشه اسلامی، مرگ سرنوشت اصلی انسان‌هاست و البته این به معنای نابودی انسان نیست تا روح تلاش و امیدواری را در او بمیراند، بلکه مرگ‌اندیشی از منظر اسلام به معنای سازندگی و حرکت به سوی مسیر تکامل حیات است. از این‌رو مرگ‌اندیشی، نگرش و رفتار انسان را تغییر می‌دهد و خودکنترلی و مراقبت پیوسته از اعمال و نیات را در وی ایجاد می‌نماید.

۱-۱. بیان مسئله

مرگ، واقعیت انکارناپذیر زندگی آدمیان است که در تعابیر امام علی(ع) با «الْمَوْتُ غَايَتُهُ» (خطبه/۱۰۶) و «بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا» (خطبه/۱۵۶) به پیوند ذاتی دنیا با آخرت اشاره شده؛ از این منظر دنیا ظرف توجه به آخرت است و بدون چنین ظرفی، مسابلی از قبیل تکلیف، پرهیزکاری، عبادت و هدایت و در نتیجه، بهشت و دوزخ، معنا نخواهد داشت. بدین ترتیب وجه بیهوده نبودن خلقت، جهت یافتگی آن به سوی آخرت و دار بقاست که با مرگ صورت می‌پذیرد و «مرگ ویران‌گر لذت‌های شما و تیره‌کننده خواهش‌های نفسانی شماست» (خطبه/۲۲۱) - به همه مسئولیت‌ها، تلاش‌ها و آرزوها و هدف‌های دنیوی انسان پایان می‌بخشد - و به فرموده علی(ع) «أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ أَمْرٍ إِذَا لَاقَى مَا يَفْرُؤُ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ، وَ الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَاثِقَةٌ» (خطبه/۱۴۹) ای مردم هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید، اجل سرآمد زندگی و فرار از مرگ، رسیدن به آن است. پس مرگ برای تمام موجودات عالم هم‌زمان با حیاتشان رقم زده شده است و چیزی نیست که بتوان آن را از زندگی حذف کرد؛ لیکن مرگ‌آگاهی جزو اوصاف ممتاز انسان است که با تذکار و عدم تذکار نه به‌وجود می‌آید و نه از بین می‌رود. بدین معنا که انسان به‌رغم سایر موجوداتی که نمی‌دانند می‌میرند، می‌میرد و می‌داند که می‌میرد و تذکر فقط باعث می‌شود که توجه آدمی به این واقعیت‌گریزناپذیر، زیادت‌تر شود. باین‌وجود دل دادن انسان به دنیا یک امر کاملاً عادی است. این دلدادگی باعث می‌شود که انسان به‌کلی از حیات اخروی خود، غفلت ورزد. دنیا را جاودانه پنداشته و به‌جز همین زندگی دنیوی به چیزی نیندیشد.

بدین ترتیب مرگ‌اندیشی نقطه محوری در اندیشه‌های امام علی(ع) است و به‌نوعی مرگ‌اندیشی دریچه‌ای به جهان‌نگری امام علی(ع) است. وی دنیا‌آگاهی را مبنای مرگ‌آگاهی دانسته است؛ به این معنا که اگر شخصی به لحاظ شناختی به این باور برسد که دنیا گذرگاه است نه قرارگاه، آن‌گاه مرگ آگاه خواهد بود و برای روز قرارگاهش توشه‌ای مهیا خواهد ساخت (خطبه/۲۰۳)؛ بنابراین مرگ قطعاً اتفاق خواهد افتاد و اندیشه کردن در آن، آثار فردی و اجتماعی زیادی برای افراد در پی خواهد داشت. به عبارتی

تفکر در باب حقیقت و ماهیت مرگ زمینه‌ساز معنابخشی به زندگی و حیات اخروی خوشایندی خواهد بود. از این رو سؤال اساسی این مطالعه این است که مرگ‌اندیشی از دیدگاه نهج‌البلاغه به لحاظ فردی و اجتماعی چه آثار و پیامدهایی خواهد داشت؟

۱-۲. پیشینه پژوهشی

فراوانی تحقیقات درباره مرگ و موضوعات مرتبط با آن در قرآن و نهج‌البلاغه نمایانگر توجه و اهمیت پژوهشگران به این حقیقت حتمی و انکارناپذیر است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. قنبری و مشایخی‌پور (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان «معنا و مفهوم مرگ آگاهی و آثار آن از دیدگاه امام علی(ع)» بیان می‌دارند که مرگ آگاهی که از آن به‌عنوان صفت ممتاز انسانی یاد می‌شود، با عواملی نظیر تعقل، خودشناسی، یاد خدا، تذکار منادیان وحی، فضای محیطی مناسب و ... ظهور و بروز بیشتری پیدا خواهد کرد. از این رهگذر، آثاری نظیر واقع‌نگری و تغییر نگرش‌ها (نسبت به خدا، خود، دیگران و جهان) در حوزه شناخت و گرایش به اخلاقیات، آخرت‌گرایی و حق‌مداری در حوزه عمل را سبب‌ساز خواهد شد. بنابراین، برای توسعه و رشد صفت مرگ‌آگاهی باید آن را خوب بشناسیم و زمینه‌ها را فراهم و موانع را برطرف نماییم؛ تا از این طریق، ضمن برخورداری از زندگی مطلوب انسانی در ديار فانی، زمینه سعادت خود را در سرای باقی فراهم سازیم.

توان، جهانی و پورداوود (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای با عنوان «مفهوم مرگ از دیدگاه دانشگاهیان» با رویکرد تحلیل محتوا، مطالعه‌ای کیفی درباره مفهوم مرگ انجام داده‌اند. درون‌مایه اصلی که تمامی مشارکت‌کنندگان به آن اذعان داشتند آن است که مفهوم مرگ دیدگاهی مثبت و معنوی و برگرفته از اعتقاد مشارکت‌کنندگان به معاد بود. همچنین کسانی که نسبت به مسئله مرگ مثبت فکر می‌کردند، کسانی بودند که به معاد اعتقاد داشته و مرگ را مرحله‌ای از تکامل حیات بشری می‌دانستند.

قائمی و واعظی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان «حقیقت مرگ، مرگ‌اندیشی و معنای زندگی» دیدگاه‌ها و تحلیل‌های متفاوت درباره حقیقت و ماهیت مرگ و نیز هراس از مرگ و عوامل تقلیل وحشت از مرگ را مورد بررسی قرار داده و تأکید داشته‌اند که همه این موارد، بر معناداری زندگی تأثیری مستقیم دارند.

همامی و فرضی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «مرگ، توفی و عالم پس از مرگ در مقارنه قرآن و عهدین» بیان می‌دارند که دیدگاه‌های مشترک فراوانی بین قرآن و عهدین در خصوص مرگ و مفاهیم مرتبط وجود دارد که در بسیاری از مؤلفه‌ها، قابل انطباق و مشترک با یکدیگرند. البته در قرآن مفاهیمی چون توفی، موت، مرگ و حیات طیبه به‌طور گسترده‌تر، دقیق‌تر و متعالی‌تر مورد کنکاش و بحث قرار دارد.

کمالی بانیانی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «واکاوی مسائل مرگ و زندگی در نهج‌البلاغه براساس نظریه تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی» بدین نتیجه دست یافتند که هر چند مسئله مرگ با حیات در سطح روستاختی، تقابل و تضادی چشمگیر دارد، اما در ژرف‌ساخت، از دید پدیدارشناسی به‌نوعی،

بار ارزشی مثبت یافته (درحالی‌که مرگ اساساً دارای بار منفی است) و از دید هستی‌شناسی نیز تمایزی مابین مرگ و زندگی دیده نمی‌شود.

حقیقی و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه «جستجوی معنای زندگی در اندیشه ابن‌سینا و ابن‌عربی درباره مرگ و معاد» چنین عنوان کرده‌اند که مسئله مرگ و معاد نقش انکارناپذیری در تبیین معنا برای زندگی دارند. از نگاه ابن‌سینا و ابن‌عربی، زندگی این جهانی انسان بدون باور به معاد و جاودانگی و وصول به سعادت ابدی، نه هدفی معقول، نه ارزش چشمگیر و نه کارکرد قابل‌دفاعی دارد. گرچه هر دو بر مسائلی چون نگاه خوشبینانه به مرگ، وابستگی تام حیات پس از مرگ به زندگی این جهانی، باور به دو بعد جسمانی و روحانی معاد اتفاق نظر دارند، جدای از این‌که ابن‌سینا با روشی عقلی و ابن‌عربی با تلفیقی از دو روش شهود و نقل آیات و روایات مسئله را می‌کاوند، در مسائل دیگری چون نوع تلقی از معاد جسمانی، تبیین تناسب دو نشئه وجودی انسان، بحث خلود و برخورد با مسئله هراس از مرگ، با دو نگاه متفاوت از جانب این دو اندیشمند مواجهیم.

بدین ترتیب، بررسی‌های انجام شده پیرامون موضوع مورد مطالعه بیانگر این است که بحث مرگ از دیدگاه امام علی(ع) مورد توجه محققان گذشته بوده است؛ اما آنچه کمتر به آن پرداخته شده، آثار ناشی از اندیشیدن به مرگ است؛ بنابراین برخی از مطالعات پیشین بر معنا و مفهوم مرگ (قنبری و مشایخی‌پور، ۱۳۹۱؛ توان و همکاران، ۱۳۹۲؛ کمالی بانیانی و همکاران، ۱۳۹۶) دسته‌ای دیگر به ترس از مرگ و مرگ هراسی (عظیمی‌دخت و مهدیه، ۱۳۹۱؛ جدی، ۱۳۹۳) دسته سوم به مرگ‌آگاهی و معناداری زندگی (طاهری و موسوی، ۱۳۹۱؛ قائمی و واعظی، ۱۳۹۳؛ حقیقی و همکاران، ۱۳۹۷) و دسته آخر به توصیف چگونگی لحظه مرگ (محمدی اشتهاوردی و نبوی، ۱۳۹۲؛ یثربی، ۱۳۸۰) اشاره داشته‌اند. البته در این میان برخی از تحقیقات به موضوع مرگ‌اندیشی در نهج‌البلاغه و آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند (باباچهد انصاری، ۱۳۹۰؛ مظفری، ۱۳۹۲) لیکن کمتر توجهی به طبقه‌بندی آثار آن به‌طور مجزا داشته و صرفاً به‌طور کلی از مرگ سخن گفته شده است؛ از این‌رو در این پژوهش ضمن تحلیل مفهوم مرگ، آثار فردی و آثار اجتماعی مرگ‌اندیشی از یکدیگر تفکیک و به‌صورت تخصصی تحلیل شده‌اند بدین منظور که از این اندیشیدن فرصتی برای اقدامات عملی و معنابخشی به زندگی این جهانی و آن جهانی فراهم آید.

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

پذیرش حقیقت مرگ و تفکر در باب آن انسان را از غفلت و غرق شدن در لذایذ دنیوی دور می‌سازد؛ چنان‌که امام علی(ع) در حکمت ۱۲۶ می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَ» تعجب می‌کنم از کسی که از مرگ غافل است درحالی‌که مرده‌ها را می‌بیند و یا می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ» (خطبه ۱۸۸) یاد مرگ باشید و غفلت خود را کم کنید. «وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ» (همان) چرا از چیزی که از شما غافل نیست غفلت می‌کنید. همچنین در نامه ۳۱ به امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ» تا می‌توانی به یاد مرگ باش «ذِكْرٍ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ» تا می‌توانی به یاد آن مراحل باش که باید از آن‌ها عبور کنی و بعد از مرگ با آن‌ها

مواجه خواهی شد. این بیانات گویای این است که نهج البلاغه یکی از منابع کلیدی و مرجع در باب ماهیت مرگ و مرگ‌اندیشی است و امام علی(ع) در حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های آن به تفصیل به این موضوع توجه کرده است. بر پایه چنین اندیشه‌ای است که ایشان به جایی می‌رسد که مرگ را با آغوش باز پذیرفته و آن را رستگاری و نیک‌فرجامی می‌خواند. «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» به خدای کعبه رستگار شدم (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ۲۰۷/۹) همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَدَى أُمِّهِ» (خطبه/۶) به خدا سوگند انس فرزند ابوطالب با مرگ از انس طفل شیرخوار با پستان مادر بیشتر است. از این رو پژوهش در باب این موضوع یک برنامه تربیتی برای تکامل و سعادت انسان‌ها در هر زمانه ای است و انسانی که همواره به این موضوع بیندیشد، ظواهر فریبده دنیا او را از مسیر حق و حقیقت منحرف نمی‌سازد تا آنجا که رسول اکرم (ص) مرگ‌اندیشی را برتر از زهد، عبادت و تفکر ذکر کرده تا کسانی که می‌خواهند در وادی مرگ‌اندیشی قدم گذارند، تشویق شوند. با این اوصاف اهمیت پرداختن به موضوع مرگ‌اندیشی از جهت توجه به آثار و کارکردهای آن در اندیشه و رفتارهای انسان‌ها در هر عصری ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا که این اندیشه ورزی نه تنها به معنای ایجاد یاس و هراس در زندگی اجتماعی نیست؛ بلکه زمینه‌ای برای بازدارندگی از بروز ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی و در مقابل، احیای کیفیت زندگی دنیوی و اخروی به معنای حقیقی آن است.

۲. بحث

۲-۱. تعریف مرگ در نهج البلاغه

مرگ در لغت به معنای، بی‌جان شدن، از دست دادن نیروی حیوانی و حرارت غریزی است (پاشنگ، ۱۳۷۷: ۲۵۵؛ معین، ۱۳۷۱: ۴۰۴۳/۳) لسان العرب مرگ را به ضد حیات معنا کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹۱) برخی مرگ را به معنای سکون گرفته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵/ک/۱۱۵). التحقیق در این باره می‌گوید: مرگ، نفی حیات است و حیات در هر چیز به مقتضای خصوصیات وجودیش است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۹۶). مرگ در اصطلاح دینی، عبارت است از انتقال از این جهان به جهان دیگر (موسوی لاری، ۱۳۷۸: ۵۰۳) برخی نیز با دیدگاه مادی گرایانه، مرگ را توقف حیات و نشانه آن مانند قطع تنفس و ضربان قلب تعریف می‌کنند (چایدستر، ۱۳۸۰: ۳۰).

معنای مرگ در قرآن کریم در قالب لفظ‌های گوناگونی همچون: موت، قتل (عبس/۱۷) هلک (غافر/۳۴) وفی (سجده/۱۱) و الاجل (انعام/۲) و ... به کاررفته است. در فرهنگ قرآن، حقیقت مرگ یک امر وجودی است نه عدمی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۲/۲۲). در نهج البلاغه در خطبه‌های ۲۱، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۸۸ و ۲۳۰ و نامه ۳۱ و در چندین حکمت مستقیماً از مرگ سخن گفته شده است؛ لکن صراحتاً تعریفی از مرگ نیامده و صرفاً با عباراتی مانند «فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِّذَاتِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ وَ مُبَاعِدٌ طِبَاتِكُمْ زَائِرٌ غَيْرٌ مَّحْبُوبٍ وَ قِرْنٌ غَيْرٌ مَّغْلُوبٍ وَ وَائِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٍ» (خطبه/۲۳۰) مرگ لذت‌ها و خوشی‌های شما را از میان می‌برد و آرزوهای شما را تیره‌وتار می‌سازد و میان شما و هدف‌هایتان فاصله

می‌اندازد. دیدارکننده‌ای است که هیچ‌کس او را دوست ندارد و مبارزی است که هرگز شکست نمی‌خورد و جنایتکاری است که هرگز بازخواست نمی‌شود؛ و با عبارات «بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا» (خطبه/۲۱۹) و «الْمَوْتُ غَايَتُهُ» (خطبه/۱۰۶) به ناپایداری زندگی دنیوی اشاره می‌کند. همچنین مرگ را این‌گونه توصیف می‌فرماید: «الْمَوْتُ مُفَارِقَةُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ ارْتِحَالُ الِی دَارِ الْبَقَاءِ» (خطبه/۱۱۸) و نیز می‌فرماید: «خُدُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ» (همان) دنیا جای عبور و آخرت جای قرار است و مرگ انتقال از یکی به دیگری است. امام علی(ع) برای بیان مفهوم مرگ از واژگانی همچون: رحلت (بیش از ۴۰ مورد)، رجعت (خطبه/۷۴)، ظعن (خطبه/۱۲۹)، موت (خطبه/۲۳۰)، اجل (خطبه/۲۸)، حمام (خطبه/۲۲۶)، حتف (حکمت/۱۶)، حین (خطبه/۱۹۱)، منیه (حکمت/۷۲)، انتقال (خطبه/۸۳) و منون (حکمت/۱۹۱) نیز استفاده کرده است و در سایر خطبه‌هایی که از حقیقت دنیا، روش برخورد با دنیا و وصف قیامت سخن گفته است مرگ را به «دار غربته» سرای غربت، «منقطع زورته» محلی که دیگر دیده نخواهد شد، «مفرد وحشته» (خطبه/۸۳) عامل تنهایی مطلق، توصیف کرده است؛ بنابراین امام علی(ع) صراحتاً تعریفی از مرگ ارائه نداده است بلکه با برشمردن توصیفات و ویژگی‌های آن درصدد تبیین و روشن کردن شناخت ما از مرگ است و می‌فرماید: «إِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَفْرَقَ بِصَفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا» (خطبه/۲۳۱) مشکلات مرگ چنان پیچیده و دردناک‌اند که به وصف در نمی‌آیند و با قوانین خرد مردم این دنیا، سنجیده نمی‌شوند. در جایی دیگر از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «فَعَبِيرٌ مُؤْصَفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ» (خطبه/۱۰۹) حالاتی که در دم مرگ پدید می‌آیند قابل توصیف و بیان نیستند. از این‌رو امام علی(ع) می‌فرماید: «كَمْ أُطْرِدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ» (خطبه/۱۴۹) هیهات! علم مخزون. چه روزگار آن که در اسرار پنهان مرگ‌اندیشیدم ولی خداوند می‌خواست که همچنان پوشیده بماند. هیهات این دانشی است پوشیده و نهفته در خزانه اسرار. این سخن گهربار امام علی(ع) بیانگر این است که آن چیزی که مهم و انسان‌ساز است، تعریف و ماهیت مرگ نیست بلکه خود مرگ است. اینکه مرگ، حادثه‌ای قطعی است و انسان باید در قطعی بودن مرگ تفکر کند و جهت زندگی‌اش را براساس آن تنظیم کند.

۲-۲. آثار مرگ‌اندیشی در نهج‌البلاغه

مرگ‌اندیشی تأثیر شگرف و تحول‌ساز در زندگی انسان‌ها دارد که در اینجا آثار آن در حوزه فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است:

الف) آثار اجتماعی مرگ‌اندیشی

۱- تغییر نگرش انسان‌ها

امام علی(ع) دنیا را مبنای مرگ آگاهی می‌داند؛ به این معنا که اگر شخصی به لحاظ شناختی به این باور برسد که دنیا گذرگاه است نه قرارگاه، آنگاه مرگ آگاه خواهد بود و هم برای روز قرارگاهش توشه‌ای مهیا خواهد ساخت (خطبه/۲۰۳) و می‌فرماید: دنیا برای امر دیگری (آخرت) آفریده شده نه برای خودش (حکمت/۴۶۳) همچنین می‌فرماید: «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرْتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ» کسی که دنیا را وسیله بصیرت قرار دهد او را بینا می‌سازد و کسی که به آن به‌عنوان هدف نگاه کند نابینایش می‌کند

(خطبه/۸۲). سید رضی در شرح این کلام می‌گوید: اگر به دنیا از نظر جنبه‌های مادی آن نگاه شود مرکز تراحم و تعارض و انواع زشتی‌هاست و اگر به جنبه‌های معنوی که به‌وسیله دنیا می‌توان به آن‌ها دست یافت، نگاه شود هیچ‌گونه تعارض و تراحمی نیست و همه انسان‌ها با هم در مسیر روشنی می‌توانند به سوی زندگی جاویدان و پرافتخار سرای دیگر از آن کوچ کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۲۸/۳). به عبارت دیگر می‌فرماید: تو انسانی و اگر بخواهی به آجر و سیمان و مقام و شهرت جذب شوی مانند آن موجودات ناآگاه شده، نابینا خواهی گشت. در صورتی که تو با عظمت‌تر از آن موجودات می‌باشی؛ و اگر بخواهی آن موجودات را بشناسی و در راه هدف حیات معقول انسانی خود، از آن‌ها برخوردار شوی، همه آن موجودات چهره واقعی خود را به تو آشکار ساخته و نه تنها حیات و روح تو را تسخیر نخواهند کرد، بلکه حرکت حیات و روح را در میدان‌های مختلف دنیا پرمعناتر و منتج‌تر خواهد کرد. خلاصه اگر می‌خواهیم با داشتن آن جان که در همه جانوران وجود دارد، روان هم داشته باشیم، باید در نموده‌های دنیا میخ‌کوب نشویم (جعفری: ۲۵۰/۱۳۶۱) و خوشا به حال کسی که به یاد قیامت بوده، برای حساب کار کند و به مقدار کفایتش قناعت ورزیده و از خداوند خشنود باشد (حکمت/۴۴). «مَنْ أَكْفَرَ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» (حکمت/۳۴۹) هر که زیاد یاد مرگ کند، به اندکی از دنیا خشنود گردد. «فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُهُ عَلَيْهِ جَزَعًا...» (نامه/۲۲) انسان را گاهی دست یافتن به چیزی که برایش مقدر بوده شادمان می‌کند و گاهی از دست دادن چیزی که رسیدن به آن برایش مقدر نبوده، اندوهگین می‌سازد. پس باید به خاطر آنچه از آخرت به آن رسیده‌ای شادمانی کنی و به خاطر آنچه از آخرت از دست داده‌ای، اندوهگین شوی. به آنچه از دنیا به آن می‌رسی چندان شادی مکن و به آنچه از دنیا از دست می‌دهی چندان غمگین نشو. «كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا، سَمَاعُهُ أَكْبَرُ مِنْ عِيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ، عِيَانُهُ أَكْبَرُ مِنْ سَمَاعِهِ» (خطبه/۱۱۴) هر چیز دنیا شنیدنش از دیدنش بزرگ‌تر است و هر چیز آخرت، دیدنش از شنیدنش با عظمت‌تر است. بدین ترتیب مرگ‌اندیشی می‌تواند نگرش انسان را به حیات و زندگی اجتماعی تغییر داده به‌طوری که حیات دنیوی‌شان مسیری برای جاودانگی حیات اخروی‌شان باشد.

۲- واقع‌نگری

وقتی امام جنازه‌ای را تشییع می‌کرد، صدای خنده مردی را شنید، فرمود: گویا مرگ را در این دنیا تنها برای دیگران نوشته‌اند و گویا حق را در آن بر دیگران واجب کرده‌اند و گویا مردگانی که می‌بینیم مسافرانی هستند که خیلی زود به سوی ما باز می‌گردند. آنان را درون گورهایشان می‌گذاریم، انگار که ما پس از ایشان جاودانه‌ایم که اندرز هر پنددهنده‌ای را فراموش کرده‌ایم (حکمت/۱۲۲). همچنین می‌فرماید: از انسان بخیل در شگفتم که به سوی همان فقری می‌شتابد که از آن می‌گریخت و همان توانگری را از دست می‌دهد که در طلب آن بود. در دنیا مانند تنگدستانی زندگی را می‌گذراند و در آخرت مانند توانگران از او حساب می‌کشند. از متکبری در شگفتم که دیروز نطفه‌ای بود و فردا مرداری خواهد شد. در شگفتم از کسی که مرگ را از یاد برده درحالی که کسانی را که می‌میرند می‌بیند. در شگفتم از کسی که آخرت را انکار می‌کند درحالی که دنیا را می‌بیند. در شگفتم از کسی که سرای ناپایدار را آباد می‌سازد و سرای پایدار

را و می‌گذارد (حکمت/۱۲۶). در حکمتی دیگر امام علی(ع) می‌فرماید: همان‌گونه که خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز فریاد می‌کند: بزیاید برای مردن، مال جمع کنید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن (حکمت/۱۳۲). در حقیقت در اینجا امام روی سه چیز از مهم‌ترین مواهب زندگی دنیا انگشت‌گذاری کرده و سرانجام همه آن‌ها را روشن ساخته است. فرزندان که عزیزترین سرمایه انسان‌اند و اموال که برای آن زحمت فراوان می‌کشد و بناهای مجلل که گاه قسمت عمده عمر خود را صرف آن می‌کند. امام می‌فرماید: هیچ‌یک از این‌ها بقا و دوامی ندارد و سرانجام گردوغبار فنا بر روی همه آن‌ها می‌نشیند تنها چیزی که برای انسان باقی می‌ماند اعمال خیر و نیکی‌هاست که نزد خدا ذخیره می‌شود، قرآن می‌گوید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (نحل/۹۶) (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۱۹/۸). مقصد و فحوای این سخن هشدار به این معناست که دنیا خانه ناپایدار و محل رنج است نه خانه پایدار و سلامت و اینکه فرزند می‌میرد و خانه‌ها ویران می‌شود و اموالی که اندوخته می‌گردد، نابود خواهد شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۶: ۳۵۳/۷). بدین ترتیب مرگ آگاهی باعث واقع‌نگری در زندگی انسان می‌شود به‌گونه‌ای که وی بیش‌ازحد نیاز از طبیعت برداشت نمی‌کند و در زندگی‌اش قناعت‌پیشه کرده، به اندک خشنود خواهد شد. از این‌رو هم زندگی سالمی خواهد داشت و هم از امکانات موجود استفاده مناسب خواهد کرد و آذوقه لازم برای سفر روحانی پس از مرگ را نیز برای خود فراهم خواهد ساخت؛ زیرا که می‌داند این دنیا جاودانه نخواهد بود و واقعیت این دنیا ناپایداری آن است پس باید در اندیشه پایان دنیا در راستای آخرت اندیشی باشد.

۳- اخلاق اجتماعی

مرگ‌اندیشی، غرور و کبر و صولت انسان را می‌شکند و خودشکنی و تواضع را جایگزین آن‌ها می‌سازد. از این جهت است که امام علی(ع) از مخاطبان خود می‌خواهد تا نفسشان را با یاد مرگ بشکنند و خوار سازند (نامه/۳۱) «وَمَنْ ارْتَفَبَ الْمَوْتِ سَانَغٍ إِلَى الْخَيْرَاتِ» (حکمت/۳۱) کسی که مراقب مرگ باشد به‌سوی خوبی‌ها شتاب کند. «بنابراین یاد و اندیشه مرگ، خودخواهی را از انسان دور می‌کند و او را و می‌دارد تا در برابر دستورهای اسلام تواضع کند، برای سفر آخرت خود احساس خطر کند و زاد و توشه فراهم سازد. خودخواهی، از بدترین صفاتی است که انسان گرفتار آن می‌شود. در این حالت، فقط در وادی تاریکی قدم می‌گذارد که غیر از ستم به دیگران، زیرپا نهادن احکام و دستورهای الهی و فاصله گرفتن از مرگ‌اندیشی و جهان آخرت، حاصل دیگری ندارد. امام علی(ع) نیز می‌فرماید: «صَغُ فَخْرَكَ وَ اَخْطَطُ كِبْرَكَ وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ» (حکمت/۳۸۶) فخرفروشی را کنار بگذار، خودبزرگ‌بینی را رها کن و به یاد مرگ باش. از جمله اخلاقیات دیگر، وفاداری است که می‌تواند تحت تأثیر مرگ‌اندیشی باشد؛ زیرا اگر انسان بداند روزی خواهد مرد، با عدم وفای به عهد درصدد رنجور کردن دیگران بر نخواهد آمد، بلکه همیشه وفاداری را پیشه خود خواهد کرد. امام علی(ع) نیز سپری مستحکم‌تر از وفاداری و صدق که لازم و ملزوم یکدیگرند نمی‌شناسد (خطبه/۴۱) زیرا اساس زندگی اجتماعی، تعاون و همکاری و اعتماد متقابل مردم به یکدیگر و پابندی به قراردادهای و تعهدات فردی و اجتماعی است که اگر پایه‌های آن متزلزل شود چیزی جای آن را نمی‌گیرد. به تعبیر دیگر اگر سرمایه اعتماد وجود داشته باشد، فقدان سرمایه‌های دیگر قابل حل است؛ ولی اگر

سرمایه اعتماد نباشد وجود دیگر سرمایه‌ها سودی نمی‌بخشد؛ و اصولاً پایه اصلی دین را وفای به پیمان‌ها و تعهدات تشکیل می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۵۰/۲) و می‌فرماید: «آن که برگشتش را به‌سوی خدا بداند، فریب‌کاری نمی‌کند» (خطبه/۴۰). این که امام (ع) مکر و فریب را به نادانی، درباره معاد و بازگشت به‌سوی خداوند نسبت داده‌اند، برای این است که امام می‌خواهند وفای به عهد را ستوده و افراد را بر وفاداری نسبت، به پیمان‌ها ترغیب کنند (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۲۱۸/۲). این همان چیزی است که امام علی (ع) در یکی از خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذَى النَّاسِ! وَلَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (خطبه/۲۰۰). از آنجاکه گاه انحراف جامعه از اصول صحیح اخلاقی سبب دگرگون شدن ارزش‌ها می‌شود تا آنجا که پیمان‌شکنی و فریب و نیرنگ را نوعی ذکاوت و هوشیاری می‌شمرند و پایبند بودن به عهد و پیمان را ساده‌لوحی می‌انگارند، امام (ع) در ادامه این سخن چنین می‌فرماید: «ما در زمانی زندگی می‌کنیم که غالب اهلیش خیانت و پیمان‌شکنی را کیاست و عقل می‌شمارند و جاهلان بی‌خبر این‌گونه افراد را مدیر و مدبّر می‌خوانند! (خطبه/۴۱) (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۵۰/۲). بر این اساس فرد مرگ‌اندیش در سایه این اندیشه در حوزه دینداری به ژرف‌نگری در اعمال دینی می‌رسد و به‌سوی اموری عام‌المنفعه رهنمون می‌شود که خدا امر فرموده است. چنین فردی در رفتار و اعمال خویش سعی در افتادگی و وفاداری خواهد داشت. لذا خوبی کردن، احترام و اعتماد به هم‌نوعان، دوری از منیت و خودستایی‌هایی بی‌مورد، خوش عهد بودن، معتمد بودن و ... در رفتار و اخلاق وی نهادینه می‌گردد.

۴- حقوق‌گرایی

انسان در انجام تکالیف و اعمال عبادی خود، نیاز به انگیزه دارد تا آن را با عشق و علاقه بهتر انجام دهد. از جمله انگیزه‌هایی که انسان را به حرکت هدافمند و می‌دارد، عقیده و اندیشه درست درباره مرگ و واقعیت‌های آن است. آثار مرگ آگاهی تنها به امور فردی آدمی منحصر نمی‌گردد، بلکه در زندگی اجتماعی فرد مرگ آگاه نیز تغییرات و تحولاتی به وجود می‌آورد، به‌گونه‌ای که ادای حقوق افراد مختلف را جزو وظایف خود دانسته، هرگز حق کسی را ضایع نخواهد کرد، وگرنه پس از مرگ جزو کسانی قلمداد خواهد شد که مدعیان و طلبکاران زیادی خواهد داشت (معادی‌خواه، ۱۳۷۲: ۴۶۴). در این باره امام علی (ع) می‌فرماید: با مردم فروتن، نرم‌خوی و گشاده‌روی باش. همه را به یک چشم و یکسان بنگر تا بزرگان بر تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت نومید نگردند (نامه/۲۷) و در جای دیگر می‌فرماید: در راه خدا، نکوهش گران تو را باز ندارد. در هر کجا که باشی، برای حق در گرداب سختی‌ها و مشکلات فرو شو؛ و نیز می‌فرماید: «لَا تَطْلُمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ... وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ» همان‌گونه که نمی‌خواهی بر تو ستم شود تو نیز به دیگران ستم مکن و همان‌گونه که می‌خواهی به تو نیکی شود تو نیز به دیگران نیکی نما. کاری که از دیگران زشت می‌شماری از خودت نیز زشت شمار. از مردم برای خود به آن خشنود باش که از خود در حق آنان خشنود هستی. آنچه نمی‌پسندی که درباره‌ات بگویند تو نیز در حق دیگران مگو (نامه/۳۱). در اینجا امام علی (ع) به فرزندش امر فرموده

است تا خویش را ملاک سنجش بین خود و دیگران قرار دهد. جهت این که امام(ع) لفظ «میزان» را برای فرزندش استعاره آورده است، این است که وی همچون ترازو، بین خود و دیگران عادلانه رفتار کند (ابن میثم: ۵/۱۳۷۵). کلینی از امام علی(ع) آورده است: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُؤَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَ فِي النَّظَرِ وَ فِي الْمَجْلِسِ» کسی که عهده‌دار قضاوت در میان مردم شد، باید در میان آن‌ها در اشاره و در نگاه و در مجلس، مساوات برقرار سازد (کلینی، ۱۳۶۹: ۴۱۳/۷). به‌راستی اگر این اصول مهم اخلاقی در هر جامعه ای پیاده شود، صلح و صفا و امنیت بر آن جامعه سایه می‌افکند و نزاع‌ها و کشمکش‌ها و پرونده‌های قضایی به حداقل می‌رسد. محبت و صمیمیت در آن موج می‌زند و تعاون و همکاری به حد اعلی می‌رسد، زیرا همه مشکلات اجتماعی از آنجا ناشی می‌شود که گروهی همه چیز را برای خود می‌خواهند و تنها به آسایش و آرامش خود می‌اندیشند و انتظار دارند دیگران درباره آن‌ها کمترین ستمی نکنند و سخنی برخلاف نگویند؛ ولی خودشان آزاد باشند، هر چه خواستند درباره دیگران انجام دهند و یا اینکه برای منافع و حیثیت و آبرو و آرامش دیگران ارزشی قائل باشند؛ ولی نه به‌اندازه خودشان، برای خودشان خواهان حداکثر باشند و برای دیگران حداقل. آنچه را امام علی(ع) در تفسیر این اصل اخلاقی بیان فرموده در کلام هیچ‌کس به این گستردگی دیده نشده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۲۸/۸). بدین ترتیب این سخنان ارزشمند حکایت از حق محوری و حق مداری امام علی(ع) در تمام شئون زندگی دارد.

۵- عدالت‌طلبی

ایمان به مرگ و پیامدهای آن در حفظ امنیت اجتماعی و جلوگیری از فساد و قانون‌شکنی، بیش از هر چیز کاربرد دارد (مصباح، ۱۳۶۷: ۲۱۳/۱). امام علی(ع) پیوند میان عدالت اجتماعی و آخرت‌گرایی را به نیکی بیان داشته است. وی درباره عدالت اجتماعی و رابطه آن با مرگ‌اندیشی و آخرت‌گرایی می‌فرماید: سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم، چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش که به‌سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود و در خاک، زمانی طولانی اقامت می‌کند (خطبه/۲۲۴) این سخنان بیان‌کننده کمال نارضایتی و نفرت امام علی(ع) از ظلم و ستم است، با تأکید که از سوگند در عبارت فهمیده می‌شود، دو امر را که مستلزم شکنجه و عذاب دردناک در دنیاست، بر خود آسان‌تر از آن دانسته است که ستمی بر بعضی بندگان روا دارد و می‌فرماید چگونه به خاطر جانی که با سرعت می‌پوسد و کهنه می‌شود و مدتهای دراز در زیر خاک می‌ماند، بر کسی ستم روا دارم؟ (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲۰۸). بدین ترتیب مرگ‌اندیشی امام علی(ع) او را صاحب رفیع‌ترین درجات عدالت کرد بگونه‌ای که خود شاخص و میزان عدالت در جهان است.

ب) آثار فردی مرگ‌اندیشی:

۱- عامل تعادل و سامان یافتن زندگی

از دیدگاه امام علی(ع) مرگ‌اندیشی یکی از عوامل مهم برای تنظیم حیات دنیوی انسان است. هر که مرگ را در برابر خود مجسم کند، به امور دنیوی زیاد توجه نمی‌کند (نامه/۶۹؛ آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۰/۵ و ۳۶۵) امام علی(ع) در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر چنین نوشت: «ای بندگان خدا به هوش باشید. دنیا و آخرت، هر دو را بردند. با اهل دنیا زندگی دنیوی را به سر بردند اما در بی‌بهرگی از آخرت به سرنوشت آن‌ها دچار نشدند. در بهترین خانه‌های دنیا ساکن شده، از بهترین خوراکی‌ها خوردند، در لذایذ اهل دنیا شریک شده و سهم خود را از دنیا فراموش نکردند؛ و سرانجام از این جهان با زاد و توشه فراوان و تجارتی پر سود به جهان باقی رفتند. لذت پارسایی را در همین دنیا چشیدند؛ و یقین کردند که فردای قیامت در نزد خدایند. به هر چه درخواست کنند می‌رسند و به هر لذتی که آرزو کنند دست می‌یابند (نامه/۲۷) به عبارتی زندگی دنیا، کالایی است که آدمی را می‌فریبد، یا سرمایه فریب‌خوردگان است؛ اما کسی که فهم درست دارد، می‌داند که آن حیاتی زائل شونده است و به همین سبب به آن فریفته نمی‌شود و آن را همچون سرمایه و اعتباری برای خود نمی‌گیرد و به آن اعتماد نمی‌کند (مدرسی، ۱۳۷۷: ۶۶۷/۱) همچنین می‌فرماید: «مَنْ أَكْفَرَ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيُسْرِ» هر که زیاد یاد مرگ کند به اندکی از دنیا خشنود گردد. (حکمت/۳۴۹) روشن است آن‌کس که مرگ را فراموش کند و در عالم خیال و پندار، زندگی را جاوید بماند حرص بر او غلبه می‌کند و هرچه از دنیا به دست آورد به آن قانع نخواهد بود؛ اما آن‌کس که می‌داند ممکن است فردا بانگ رحیل از این جهان برای او سر داده شود و یا به تعبیر دیگر پایان عمر خود را در هر لحظه امکان‌پذیر می‌بیند به مقداری که نیاز دارد راضی می‌شود و از حرص و طمع بازمی‌ماند. کلینی نیز از جمله اموری که در ترک دنیاپرستی مؤثر ذکر می‌کند، یاد مرگ است. علامه مجلسی نیز روایتی از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «ذَكَرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَعُ مَنَابِتِ الْغَفْلَةِ، وَ يَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يَرْقُ الطَّبْعَ، وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى، وَ يَطْفِي نَارَ الْجُرْحِ، وَ يَحَقِّرُ الدُّنْيَا» یاد مرگ، شهوت‌های سرکش را در درون آدمی می‌میراند، ریشه‌های غفلت را از دل برمی‌کند، قلب را به وعده‌های الهی نیرو می‌بخشد، به طبع آدمی نرمی و لطافت می‌دهد، نشانه‌های هواپرستی را درهم می‌شکند، آتش حرص را خاموش می‌سازد و دنیا را در نظر انسان کوچک می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۸). بدین ترتیب منظور از مرگ‌اندیشی، چیزی جز این نیست که انسان با زندگی متعادل و تنظیم شده دنیوی خود، در عین برخورداری از حیات دنیوی و لذایذ آن به حیات معنوی و اخروی خود نیز بیندیشد و توشه بردارد. همچنین امام علی(ع) پس از بیان مفصلی در بی‌اعتباری دنیا و غفلت انسان و بی‌توجهی او به این همه عوامل عبرت‌آموزی؛ نقش مرگ را در حیات دنیوی انسان، چنین مطرح می‌کند: «هوشیارانه، مرگ را که اساس کامجویی شما را فرو می‌پاشد و اسباب تلخ‌کامی شما را فراهم می‌آورد و آرزوهای شما را بر باد می‌دهد، هنگام قصد کار خلاف فراموش نکنید و از خداوند برای انجام واجبات و سپاس نعمت‌هایش یاری جویید (خطبه/۹۹).

۲- آخرت‌گرایی

امام علی(ع) در خطبه الزهرا صراحتاً از عالم آخرت سخن گفته و توجه به آن را امری ضروری می‌داند (خطبه/۱۰۹). از نظر وی مرگ‌اندیشی پلی برای توجه به عالم آخرت در نظر گرفته شده و هرگاه انسان، عالم پس از مرگ را به رسمیت بشناسد، آنگاه از دنیازدگی و تعلق به امور آن رها خواهد شد و زمینه را برای زندگی زاهدانه فراهم خواهد آورد. همچنان که امام علی(ع) می‌فرماید: انسان را گاهی دست یافتن به چیزی که برایش مقدر بوده شادمان می‌کند و گاه از دست دادن چیزی که رسیدن به آن برایش مقدر نبوده، اندوهگین می‌سازد. پس باید به خاطر آنچه از آخرت به آن رسیده‌ای شادمانی کنی و به خاطر آنچه از آخرت از دست داده‌ای اندوهگین شوی. به آنچه از دنیا به آن می‌رسی چندان شادی مکن و به آنچه از دنیا از دست می‌دهی، چندان غمگین مشو و باید تلاشت برای پس از مرگ باشد (نامه/۲۲). هدف اصلی این نامه آن است که امام(ع) مخاطب خود، ابن عباس و به یک معنا تمام رهروان راه حق را به این نکته مهم توجه دهد که سرور و شادی انسان نباید نسبت به مواهب مادی دنیا که در دسترس او قرار می‌گیرد، باشد و غم و اندوه او نباید مربوط به مواهبی که از دست می‌رود، بوده باشد، بلکه سرور و شادی باید فقط برای نیل به مواهب معنوی و اخروی و تأسّف و اندوه به جهت از دست رفتن آن‌ها باشد. روح این نامه همان چیزی است که در قرآن مجید در سوره حدید آمده است: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ بنابراین آنچه دارای اهمیت است امور اخروی است که باید انسان برای از دست دادنش غمگین و از به دست آوردنش شاد و مسرور باشد و آنچه به دست آوردنش نباید مایه سرور و شادی شود امور دنیوی است زیرا که فناپذیر است و نزدیک شدن به آن سبب دور شدن از آخرت می‌باشد و آنچه هم که ارزش تأسّف خوردن ندارد، امور دنیوی است که آدمی به آن دست نمی‌یابد چون دور شدن از آن باعث نزدیک شدن انسان به امور آخرت می‌باشد. (ابن میثم، ۱۳۷۵) بدین ترتیب تأثیر اعتقاد به مرگ و یادآوری آخرت در فکر انسان، این است که آدمی به خود و دیگران واقع بینانه می‌نگرد و خود را جزئی از اجزای این جهان گذرا می‌داند که در مجموع به سوی یک جهان جاوید و ابدی در حرکت است (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۳۲) از این رو مرگ‌اندیشی باور به مرگ را در انسان تقویت کرده و با تأثیر بر نحوه زندگی انسان‌ها، مسیر تکامل آن‌ها را هموار کرده است تا آنجا که مرگ را سیر صعودی و ضرورت حیات می‌دانند.

۳- معناداری زندگی

در فراز نامه ۳۱ «يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ ... وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهُا» امام علی(ع) پس از مرگ آگاهی و ضرورت توجه به مرگ با تعبیر «سرگردانی در بیراهه» و «وادی حیرت» به بی‌معنایی زندگی اشاره کرده است و سبب آن را غفلت از آخرت میدانند و یادآور میشوند که با مرگ این تاریکی زوده، حقایق روشن می‌گردد. تجهیز و آمادگی برای مسیر آخرت و عدم ورود به بی‌معنایی و پوچی و جعل اهداف واهی که مخالف معناداری است، یکی از ثمرات مرگ‌اندیشی و تفکر در رابطه دنیا و آخرت است. در این فراز از نامه، نفوس بشری به مسافری تشبیه شده‌اند که به منزلی تنگ و قحطی‌زده رسیده باشد، آنگاه دریابد که منزلی خوش و خرم در پیش است. با این اندیشه نیکو، تحمل سختی و رنج سفر برایش آسان شود

(ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴۹/۵)، در تعبیری دیگر آمده: «فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْرِيفِي الظُّلْمَاتِ... أَلْتَأْرُ غَايَةً الْمَفْرُطِينَ» (خطبه/۱۵۷) که اشاره به هدف‌داری نظام کیهانی و بیهوده نبودن اعمال است. کسی که خویشتن را در جنگل بی‌سروته حوادث برونی و امواج طوفانی تمایلات درونی رها کرد، تاریکی‌ها یکی پس از دیگری او را در خود فروبرد در سیاه‌چاله‌ای نابودکننده سرنگون نماید؛ و شیاطین انس و جن از همه‌ی جهات باری اغوای او سرکشند و او را از توجه به خویشتن، حتی یک لحظه، جلوگیری کنند و بدان جهت که از داشتن (خود) و (شخصیت سالم) محروم است، هرچه بر مقتضای هوی و هوسش باشد، نفس ناسالم او برای او بیاراید؛ و بالاخره بهشت نهایت سرنوشت نهایی سبقت‌جویان بر خیرات است و آتش نهایت سرنوشت تفریط‌گران خواهد بود (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۰۸). سنت‌های الهی حاکم بر خلقت حاکی از حکمت و هدفمندی آن است و انسان نیز باید زندگی را در همان جهت تنظیم نموده، معنادارش سازد. در این بیان، ناآگاهی و ناهشیاری از مرگ موجب حیرت و بی‌معنایی است؛ یعنی بین مرگ‌اندیشی و معناداری حیات پیوندی استوار برقرار است. پس می‌توان دریافت که مرگ که جزو جدایی‌ناپذیر وجود انسان است و غفلت از آن معادل غفلت از خویشتن؛ می‌تواند باعث معناداری و جهت‌بخشی به زندگی شود. از سوی دیگر پیوند و ارتباط واقعی میان چگونه زیستن در دنیا و چگونگی زندگی اخروی موجبات ارزشمندی زندگی دنیا را فراهم می‌آورد و اگر این ارتباط عینی و واقعی نباشد، مرگ به‌تنهایی نقشی در ارزشمندی ندارد مگر آنکه هشدار و تنبه‌ناپایداری است که تأثیر بر قدرشناسی فرصت محدود دارد. این مقدار تأثیر برای قدر دانستن زندگی دنیا مختص مؤمنان نیست و معاد ناباوران نیز در دریافت آن سهیم‌اند.

۴- آمادگی برای سفر آخرت

یاد مرگ موجب آمادگی دائمی برای ورود به عالم حساب است و این آمادگی چیزی جز سامان‌بخشی حیات دنیوی و پرهیز از ناشایستی‌ها نیست «ادْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّيْبَعَاتِ» (حکمت/۴۳۳). امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ تَدَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ» کسی که دوری سفر آخرت را به یاد داشته باشد خود را آماده خواهد ساخت (حکمت/۲۸۰). ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه خود گفته است: مثل مردم دنیا همچون کاروانی است که در بیابانی به آبشخوری گوارا می‌رسد، برخی از کاروانیان از آن آب اندکی می‌آشامند و سپس به دوری راه و مقصد می‌اندیشند که ممکن است آب دیگری نباشد و از آن آبشخور چندان آب برمی‌دارد که آنان را تا مقصد برساند. برخی دیگر از آن آب خود را سیراب می‌کنند ولی از آماده شدن و آب برداشتن غافل می‌مانند و چنین می‌پندارند که همان آبی که آشامیده‌اند آن‌ها را کفایت می‌کند و از انداختن آب بی‌نیازمی‌سازد ولی گمان آنان برخلاف می‌شود و در آن بیابان اسیر تشنگی می‌شوند و جان می‌سپارند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۶: ۷۴/۸). امام علی(ع) در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «فَاخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ ... بامر عظیم» ای بندگان خدا، از مرگ و نزدیکی آن بترسید و برای آن سازوبرگ مهیا کنید که مرگ امری بزرگ و رویدادی عظیم را با خود می‌آورد (نامه/۲۷). امام(ع) بندگان خدا را از مرگ و نزدیک بودنش به آن‌ها بر حذر می‌دارد و آنان را آگاه می‌کند که هدفش از این هشدار آماده کردن ایشان برای مرگ و فراهم کردن توشه لازم به‌منظور برخورد با آن می‌باشد تا از خسران و

زبان غفلت و بی‌خبری دور باشند و توشه این راه، پرهیزکاری و عمل صالح است و دستور آمادگی برای مرگ را به این مطلب تأکید فرموده است که مرگ برای هر کس آینده‌ای اندیشناک و پیش‌آمدی مهم با خود به ارمغان می‌آورد و بیان فرموده است که آن پیشامد، ممکن است امری خیر و شایسته و نعمتی خالص و پیوسته و یا شر و زیان‌بار باشد تا این‌که رغبت و تمایل انسان را نسبت به تقوا و پرهیزکاری و مهیا کردن اسباب خیر و دفع شرور تحمّل شده بعد از مرگ را شدت دهد و سپس بیان داشته است که این‌که خیری که مرگ به ارمغان می‌آورد نعمت بهشت است و مراد از شر، آتش می‌باشد و آنچه باعث نزدیکی به هر کدام از آن‌ها می‌شود عمل انسانی است و بعد به منظور این‌که آمادگی برای مرگ را بیشتر تأکید کند می‌فرماید مرگ امری حتمی است و گریزی از ملاقات آن نیست و برای انسان‌ها که مرگ به‌سرعت در تعقیبشان است کلمه طرداء را استعاره آورده تا نشان دهد که آن‌ها چون شکار و مرگ مانند سوارکاری کوشا در جستجوی آنان می‌باشد. مرگ با انسان از سایه به صاحبش همراه‌تر و نزدیک‌تر است زیرا سایه گاهی که آفتاب و روشنایی نباشد از صاحب سایه جدا می‌شود اما مرگ هرگز از آدمی دست‌بردار نیست (ابن میثم، ۷۲۴/۱۳۷۵). «فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا وَ مَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا» (نامه/۲۷) پس چه کس به بهشت نزدیک‌تر از آن‌که برای بهشت کار کند؟ و چه کس به آتش دوزخ نزدیک‌تر از آن‌که برای دوزخ کار کند؟ بدین ترتیب اقدام به توشه برداری برای آخرت زمانی حاصل می‌شود که انسان گوش‌های خود را با طنین مرگ آشنا ساخته، درباره زندگی و مبادی آن اندیشیده و صلاح و فساد آن را تشخیص داده باشد (جعفری، ۱۳۶۱: ۱۱/۲۱). از این‌رو مرگ‌اندیشی به انسان هشدار می‌دهد خویشتن را هر لحظه برای کوچ کردن از این سرای فانی آماده سازد و هزینه‌های آن عالم را قبل از مرگ فراهم کند.

۵- پرهیز از دنیاطلبی

از دیدگاه امام علی (ع) مرگ‌اندیشی انسان را از اسارت حیات دنیوی و فریب لذایذ مادی نجات می‌بخشد. «وَ أَحَذِرْكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْرُلٌ قُلْعَةٌ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نَجْعَةٍ» شما را از دنیا بر حذر می‌دارم؛ زیرا جایگاهی است برای کوچ کردن و نه خانه‌ای برای اقامت گزیدن (خطبه/۱۱۳). در جایی دیگر می‌فرماید: «انظروا إلى الدنيا نظر الزاهدين فيها الصادقين عنها فإنها والله... المترف الأمن» ای مردم به دنیا چنان بنگرید که زاهدان و روی برتافتگان از آن به آن نگریستند؛ که به خدا سوگند دنیا به‌زودی اقامت‌کنندگان و ساکنان خود را بیرون می‌راند و صاحبان نعمت و امنیت را به رنج و درد گرفتار می‌سازد (خطبه/۱۰۳). مفهوم این سخن آن نیست که انسان ترک دنیا کند و به رهبانیت رو آورد؛ بلکه هدف، عدم دلباختگی و ترک دنیاپرستی است؛ زیرا دلدادگی و دلباختگی در برابر مال و مقام و لذات دنیا، چشم و گوش انسان را کور و کر می‌کند و به تمام گناهان آلوده می‌سازد. همان‌گونه که در حدیث معروفی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» محبت و دلباختگی به دنیا، سرچشمه هر گناهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴/۱۳۴). بدین ترتیب حاصل این خطبه ترغیب مردم به زهد و بی‌میلی به دنیا و پرهیز دادن آن‌ها از آلودگی به تباهی‌های آن است. امام (ع) دستور فرموده که به دنیا مانند زاهدان یعنی کسانی که رغبت خود

را از آن باز داشته و روی از آن گردانیده‌اند بنگرند و تذکر می‌فرماید که مردم باید دنیا را رها کنند و آن را ناچیز شمارند، مگر برای رفع ضرورت که باید به مقدار ضروری اکتفا کنند. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۳۷)

۶- بی‌ارزش بودن دنیا

امام علی(ع) در مورد دنیا می‌فرماید: «دار هانت علی ربها» سرایی که نزد پروردگارش بی‌ارزش است (خطبه/۱۱۳) پس حلالش را به حرام و خیرش را به شر و زندگانش را به مرگ و شیرینی‌اش را به تلخی درآمیخته؛ و در ادامه می‌فرماید: «خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَ شَرُّهَا عَتِيدٌ» خیرش ناچیز و شرش فراهم است (همان). امام علی(ع) در جایی دیگر می‌فرماید: «فَأَرْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالِ وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَ لَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ» عزم خود را برای کوچ کردن از این سرای که برای اهلس نابودی مقدر گشته، جزم کنید، مبادا آرزو در دنیا بر شما چیره شود و زمان زیستن در آن برایتان بلند جلوه کند (خطبه/۵۲). انسان‌ها چه بخواهند و چه نخواهند باید از دنیا کوچ کنند. معنای تصمیم به کوچ کردن از این دنیا، رفتن به آغوش مرگ و شتافتن به پایان زندگی نیست (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۰۸). بلکه به معنی ترک دلبستگی و وابستگی به زرق‌وبرق دنیا است، یا به تعبیر دیگر مقصود آن است که دنیا را آن‌چنان که هست بشناسیم و به کارگیریم، نه آنچه پندارها و خیالات واهی و غفلت و غرور و هوی و هوس‌ها ما را به سوی آن دعوت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۹۰/۲). پس آگاهانه کوچ کنید و از فرصت گران‌بهای که در دست دارید بهره‌گیرید و با اندوختن کوله‌باری از معارف الهی و فضائل اخلاقی و اعمال صالح سربلند و پرافتخار این مسیر را طی کنید و به زندگی سعادت‌بخش جاویدان ببینید (همان). در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «أَلَا وَ هِيَ الْمُتَصَدِّيةُ الْعُنُودِ وَ الْجَامِحَةُ الْخُرُودِ وَ الْمَائِنَةُ الْخُنُودِ وَ الْجَحُودُ الْكُنُودُ وَ الْعُنُودُ الصُّدُودُ وَ الْخُنُودُ الْأُمُودُ» (خطبه/۱۹۱) دنیا چونان چارپایی است سرکش و گریزپا، اسبی است چموش و نافرمان، دروغ‌گویی است خیانت‌کار، حق‌شناسی است ناسپاس، ستمگری است بیراهه رو...؛ بنابراین دنیا سرایی بی‌ارزش و کوتاه زمان است که نباید به‌عنوان سرایی پایدار لحاظش کرد.

۷- عبرت‌گرایی

امام علی(ع) می‌فرماید: «أَلَيْسَ قَدْ ظَنَعْنَا جَمِيعاً عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيَّةِ، وَالْعَاجِلَةَ الْمُتَغَصَّةِ» (خطبه/۱۲۹) مگر نه آن است که همه آنان از این دنیای بی‌ارزش و زندگانی گذرا و ناگوار کوچ کرده‌اند؟ «أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يُأْمَلُونَ بَعِيداً..... وَلَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتَبُونَ» (خطبه/۱۳۲) مگر ندیده‌اید کسانی را که گرفتار آرزوهای بلند بودند، خانه‌های محکم می‌ساختند و مال فراوان می‌اندوختند، چگونه خانه‌هایشان گور و اندوخته‌هایشان نابود شد و اموالشان از آن وارثان گردید و زنانشان را دیگری به همسری گرفتند، نه می‌توانند نیکی‌هایشان را ببینند و نه از بدی‌هایشان عذر بخواهند؛ و در جایی دیگر می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِيْنَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِيْنَ» (خطبه/۱۵۷) بندگان خدا! روزگار همان‌گونه که بر پیشینیان گذشت بر بقیه نیز می‌گذرد. امام(ع) به پند و اندرز شنوندگان می‌پردازد و رفتار روزگار را با گذشتگان به آن‌ها گوشزد می‌کند تا به توجه به این‌که آن‌ها نیز مانند گذشتگان و ملحق به آن‌ها باشند از گمراهی بازگردند و برای زندگی پس از مرگ کار کنند، سپس به احوال روزگار و سپری شدن ایام آن اشاره می‌کند که هر چه از آن می‌گذرد دیگر باز

نمی‌گردد و این‌که هر دورانی را اهلی و بهره‌ای از دنیاست که وجود آن در گرو وجود همان دوران است و با سپری شدن آن از میان می‌رود و برای همیشه پایدار و باقی نمی‌ماند (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۴۹۷)؛ و در جایی دیگر می‌فرماید: «فَكْفَىٰ وَاعْظًا يَمُوتَى ... أَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ» (خطبه/۱۸۸). امام علی(ع) می‌فرماید: بهترین واعظ و اندرزدهنده برای شما مردگانی هستند که با چشم خود آن‌ها را می‌بینید که آن‌ها را به‌سوی قبرهایشان می‌برند بی‌آنکه اختیاری از خود داشته باشند و در میان قبر می‌گذارند بی‌آنکه بخواهند. همه چیز در یک لحظه تمام می‌شود و به‌قدری از دنیا فاصله می‌گیرند که گویی هرگز در آن نمی‌زیستند و چنان به آخرت نزدیک می‌شوند که گویی از ازل در آنجا می‌زیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۷۰/۷). امام علی(ع) به فرزندشان امام حسن(ع) می‌نویسد: «به آرزوی خود نخواهی رسید. لحظه‌ای بعد از فرارسیدن اجل، زنده نخواهی ماند. سرنوشت تو، جدا از سرگذشت پیشینیان نیست» (نامه/۳۱). همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: آیا نشانه‌هایی که از گذشتگان به‌جای مانده، شما را از دوستی دنیا باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید مرگِ پدرانتان که در گذشته‌اند، جای بینایی و پندگرفتن ندارد (خطبه/۹۹). این بیانات امام علی(ع) هشدار است بر این‌که بنگرند و پند گیرند که گذشتگان باز نمی‌گردند و بازماندگان باقی نمی‌مانند، زیرا همین امر مایه عبرت بسیار است و نیز تذکری است بر این‌که از اختلافی که در احوال مردم دنیا مشاهده می‌کنند و حالات گوناگون و متنوعی را که در مردم می‌بینند، می‌توانند دریابند که دنیا در هر حالی که باشد پایدار نیست و شایستگی دوام و بقا را ندارد و این مردم دنیا هستند که یکی مرده و دیگری بر او می‌گرید، به یکی تسلیت داده می‌شود، دیگری بر روی زمین افتاده و دچار بیماری‌ها و دردهاست دیگری به عیادت او می‌رود و اندوه او را دارد و دیگری در حال جان دادن و احتضار است و آن‌که از همه این‌ها سلامت مانده است در تکاپوی دنیاست بی‌خبر از این‌که مرگ در پشت سر اوست و او را دنبال می‌کند (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۸). بنابراین اندیشه کردن در ارتباط با پایان زندگی این جهانی می‌تواند نشانه‌ای از پند گرفتن و عبرت‌نگری از سرگذشت گذشتگان باشد.

۸- انجام اعمال حکیمانه

بهترین محرک آدمی برای انجام دادن کارهای نیک و پسندیده، یاد مرگ است. امام علی(ع) بارها به رابطه میان یاد مرگ و انجام دادن اعمال صالح اشاره کرده است، از جمله در خطبه ۷۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خدا رحمت کند آن‌کس را که پیش از فرا رسیدن مرگ، خویش را آماده کند و از اعمال نیک، توشه‌ای برای آخرت بگیرد». هر مسافری وسایل و ابزار باید با خود بردارد که نیازهای او را در تمام مسیر راه برطرف سازد، امام علی(ع) تقوا را به‌عنوان وسیله راه برای وفات ذکر کرده است. در مرحله بعد، شناخت جاده وسیع و روشن و سپس ادامه حرکت از آن جاده لازم است. به همین دلیل امام(ع) به آن‌ها هشدار می‌دهد که فرصت را غنیمت شمردند و لحظه‌لحظه‌ها را ارج نهند و قبل از آنکه اجل‌گریبان آن‌ها را بگیرد، بر آن پیشی گیرند. سرانجام به مسئله زاد و توشه این راه اشاره می‌فرماید که همان اعمال صالح است. باید در چند روز عمر که فرصتی در دست است، آن را فراهم سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۳۸/۳). همچنین نیز فرمود: «مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَاعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ» آن‌کس که منتظر مرگ باشد، به‌سوی اعمال

نیک شتاب می‌گیرد (حکمت/۳۱). کسی که در هر لحظه احتمال می‌دهد پرونده حیاتش بسته شود و پنجه مرگ گلویش را بفشارد، با سرعت به سوی کارهای خیر می‌دود تا در فرصت باقی‌مانده کفه عمل صالح خود را سنگین سازد و این نیاز به صبر و استقامت فراوان دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۵). امام علی(ع) نیز می‌فرماید: «الایامَ صَحَافٍ آجَالِكُمْ فَخَلِّدُوهَا أَحْسَنَ أَعْمَالِكُمْ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۲۰/۲). روزگار دفترچه سررسید عمرهای شماست، پس با درج بهترین کارهایتان آن را جاویدان کنید. بنابراین، یکی از آثار مهم ایمان و اعتقاد به مرگ و زندگی پس از آن، در چگونگی انجام عمل آشکار می‌شود، بدین‌گونه که انسان انگیزه می‌یابد عمل صالح و خالص انجام دهد.

۹- مراقبه و محاسبه کردار

امام علی(ع) تأکید فراوانی بر مراقبه و محاسبه اعمال داشته و می‌فرماید: «فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْإِنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ» (خطبه/۲۲۲). پیش از آنکه زندگی تو پایان گیرد و به برزخ و قیامت برسی و فرشتگان الهی حسابرس تو باشند خودت در اینجا به حساب خویش رسیدگی کن تا اگر خطایی از تو سرزده است جبران کنی و اگر کار نیکی داشته‌ای خدا را شکر نمایی. هرگز لازم نیست در اعمال کوچک و بزرگ دیگران دقیق شوی و به حسابرسی آن‌ها بپرداز و از خود غافل گردی چراکه آن‌ها برای خود حسابرسی دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۴۸/۸). پس ای انسان خویشتن را دریاب و هم‌اکنون حساب کار خود را بکن زیرا نفسی که در این جهان صاحبش آن را مورد محاسبه قرار ندهد، در قیامت خداوند متعال که سریع‌ترین حسابگران است به حساب آن خواهد رسید، در حقیقت این فرمایش اخیر امام جمله‌ای است تهدیدآمیز، برای کسانی که در دنیا از حساب کردن نفس خود غفلت می‌کنند (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۲۲۱)؛ و درباره چگونگی محاسبه می‌فرماید: هنگامی که انسان روز را به پایان می‌برد، به خود مراجعه و به نفس خویش خطاب می‌کند: امروز گذشت و بار دیگر باز نخواهد گشت و خداوند درباره آن از تو خواهد پرسید که در چه راهی گذراندی و در آن روز چه کردی؟ آیا خدا را یاد و ستایش کردی؟ آیا حق برادر ایمانی را ادا کردی؟ آیا اندوه او را برطرف ساختی؟ آیا در غیاب او زن و فرزندش را نگهداری کردی؟ آیا پس از مرگ از بازماندگانش محافظت نمودی؟ آیا مانع غیبت برادر دینی گشتی؟ بدین شکل، آنچه را از او سرزده، به یاد آورد؛ پس اگر از او کار نیک سر زده، خدای را به خاطر توفیقی که به او داده سپاس گوید و اگر گناهی انجام داده یا در کار خویش کوتاهی کرده، از خدای بزرگ درخواست آمرزش کند و تصمیم بگیرد که دیگر بار انجام ندهد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۹/۷۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۹۸/۱۶) آشکار است که این‌گونه مراقبه و محاسبه نصیب کسی می‌شود که در هر شبانه‌روز، مدتی را در اندیشه مرگ باشد. این امر خود می‌تواند به اصلاح نفس انسان منجر شود و خوشبختی دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشد. علی(ع) می‌فرماید: «تَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ إِصْلَاحُ النَّفْسِ» نتیجه حساب کشیدن از نفس، اصلاح آن است (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۲/۱).

۱۰- تحمل مصیبت‌ها

یاد مرگ سبب می‌شود ارزش واقعی دنیا بر انسان آشکار شود و بدین ترتیب، از توجه زیاد خود به دنیا و امور دنیایی بکاهد. چنین فردی، در برابر سختی‌ها و مصیبت‌های زندگی استقامت بیشتری از خود نشان می‌دهد و کاستی‌ها و کمبودهای مادی را به راحتی تحمل می‌کند. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «اَكثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمِ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ تَهْوُنَ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ» زیاد به یاد مرگ و بیرون شدنتان از قبرها و قرار گرفتن خودتان در پیشگاه خداوند باشید تا بر شما تحمل مصیبت و گرفتاری آسان شود (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۰۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۶۱۶) همچنین می‌فرماید: «مَنْ صَوَّرَ الْمَوْتَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ هَانَ أَمْرُ الدُّنْيَا عَلَيْهِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۲۰) هر که مرگ را میان دو چشمش مجسم سازد، کار جهان بر وی آسان می‌شود. امام علی(ع) در حکمت ۴۱۳ نیز می‌فرماید: هنگام مصیبت باید یا چون آزاد مردان شکیبایی نمود و یا چون ابلهان فراموش کرد. برای تخفیف آلام و دردهای مصائب، انسان دو راه در پیش دارد؛ راهی را عاقلان برمی‌گزینند و راه دیگر را جاهلان. افراد عاقل در برابر مصائب شکیبایی پیشه می‌کنند، جزع و فزع به خود راه نمی‌دهند و می‌دانند زندگی دنیا به هر حال، آمیخته با درد و رنج‌هاست که بسیاری از آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است و همگان گرفتار آن می‌شوند، خواه یک فرد ضعیف باشد یا رئیس نیرومند یک کشور و فرمانده یک لشکر. این شکیبایی سبب می‌شود که آن‌ها زبان به ناشکری نگشایند و از خداوند شکایت نکنند و در عمل نیز جزع و فزع نمایند؛ بلکه خدا را شکر گویند و مصیبت را آزمون الهی یا جبران خطاها و یا مقدمه نعمتی بدانند. آن‌ها اجر و پاداش صابران را خواهند داشت که قرآن مجید از آن‌ها با عظمت یاد کرده، می‌فرماید: ﴿وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ اما جاهلان، این راه روشن و پرافتخار را رها کرده برای فراموش کردن مصائب، خود را به غفلت و بی‌خبری می‌زنند و به سرگرمی‌های ناسالم و لهو و لعب می‌پردازند؛ نه اجر صابران را دارند و نه افتخارات آن‌ها را. روشن است که منظور امام(ع) این نیست که یکی از این دو راه را انتخاب کنید؛ بلکه منظور این است که اگر راه اول را نپذیرفتید به راه دوم خواهید افتاد که رهبر شما در این راه، شیطان و هوای نفس است. البته بعضی از جاهلان راه سومی انتخاب می‌کنند؛ آن قدر جزع و فزع و بی‌تابی می‌کنند و سخنان ناموزون می‌گویند تا خسته شوند و با گذشت زمان به تدریج فشار مصیبت کاسته شود؛ این راه نیز راه عاقلان و افراد باایمان نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰)؛ و در جایی دیگر می‌فرماید: سختی‌های روزگار را تحمل کن و گرنه هرگز خشنود نخواهی شد (حکمت/۲۱۳). امام علی(ع) برای تسلی دادن اشعث بن قیس از مرگ فرزندش می‌فرماید: اگر صبر نمایی تقدیر الهی بر تو جاری شود و تو را پاداش دهند (حکمت/۲۹۱). پس شکیبایی به مقدار گرفتاری و مصیبت می‌رسد. کسی که هنگام مصیبت دست بر پا کوبد عملش تباه می‌گردد (حکمت/۱۴۴).

۳. نتیجه گیری

مرگ قابل تأمل ترین مسئله انسان‌ها در طول تاریخ بشر بوده که ذهن وی را در هر زمان و مکانی به خود مشغول ساخته است. نوع نگاه آدمی به مرگ تأثیر بسیار ژرف در سبک و نحوه زندگی وی بر جای می‌گذارد. یقیناً بعد از قرآن یکی از بهترین منابعی که در باب مرگ و آثار آن مورد استناد قرار می‌گیرد نهج البلاغه است. امام علی(ع) حیات و مرگ را در یک تاروپود می‌بیند و می‌فرماید: «نَفْسُ الْمَرْءِ حُطَّاءٌ إِلَى أَجَلِهِ» (حکمت/۷۴) دم و بازدم آدمی گامی است که او به سوی مرگ برمی‌دارد. پس تفکر در باب مرگ، نفس‌های حیات دنیوی را برای انسان لذت‌بخش و قیمتی می‌سازد؛ زیرا که این همان حیاتی است که خشنودی خداوند در آن موج می‌زند.

براساس سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه، مرگ‌اندیشی آثار فراوانی خواهد داشت که به‌طور کلی می‌توان آن را به ابعاد فردی و اجتماعی طبقه‌بندی کرد. از این‌رو اندیشیدن به موضوع مرگ در بعد فردی آثاری نظیر: آخرت‌گرایی، معناداری زندگی و سامان یافتن زندگی، آمادگی برای سفر آخرت، پرهیز از دنیاطلبی، بی‌ارزش بودن دنیا، عبرت‌گرایی، انجام اعمال حکیمانه، مراقبه و محاسبه کردار و تحمل مصیبت‌ها را در بر خواهد داشت. در بعد اجتماعی نیز مرگ‌اندیشی کارکردهایی نظیر: تغییر نگرش، واقع‌نگری، اخلاق اجتماعی، حقوق‌گرایی و عدالت‌طلبی را در برمی‌گیرد. در مجموع تأمل و تفکر در باب مرگ، زندگی انسان را هدفمند کرده و با ساماندهی زندگی انسان‌ها، فهم ارزش حیات را در آن‌ها تقویت کرده و با پرهیز از دنیاطلبی و عبرت‌گرایی، آخرت‌گرایی و عافیت‌طلبی را در آن‌ها زنده کرده و نهایتاً انسان‌ها را آماده برای سفر آخرت می‌کند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن عبدالله. (۱۳۸۷). شرح نهج‌البلاغه. بیروت: دارالرشاد الحدیثه، ج ۹.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق). (۱۴۰۳). خصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ----- (۱۳۱۳). من لا یحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- بابا جهند انصاری، سمیرا. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی مرگ و مرگ‌اندیشی در نهج‌البلاغه و کتاب مقدس. دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما، محمدجواد شمس.
- بحرانی، ابن‌میثم. (۱۳۷۵). شرح نهج‌البلاغه. مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- پاشنک، مصطفی. (۱۳۷۷). فرهنگ ریشه‌یابی واژگان. تهران: انتشارات محور.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- توان، بهمن؛ جهانی، فرزانه و پورداوود، حکمت. (۱۳۹۲). «مفهوم مرگ از دیدگاه دانشگاهیان». نشریه تحقیقات کیفی در علوم سلامت، دوره ۲، شماره ۴، ۳۶۵-۳۵۸.
- جدی، مهدی. (۱۳۹۳). «ترس از مرگ». سایت پژوهش باقر العلوم. (<http://pajoohe.ir>)
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۱). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- چایدستر، دیوید. (۱۳۸۰). شور جاودانگی. ترجمه غلامحسین توکلی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حرعاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حقیقی، آیت‌الله؛ زمانی، مهدی؛ صادقی، افلاطون و مومنی، ناصر. (۱۳۹۷). «جستجوی معنای زندگی در اندیشه ابن‌سینا و ابن‌عربی درباره مرگ و معاد». مجله الهیات تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲۰، ۱۴-۱.
- شیروانی، علی. (۱۳۸۱). ترجمه نهج‌البلاغه، قم: نشر معارف.
- طاهری، اسحاق؛ موسوی، مریم‌السادات. (۱۳۹۱). «مرگ آگاهی و معناداری زندگی از منظر نهج‌البلاغه». انسان پژوهی دینی، دوره ۹، شماره ۲۷، ۱۹۸-۱۷۷.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۱). مجموعه مقالات. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۱.
- عظیمی دخت، سید حسین و مهدیه، فرزانه. (۱۳۹۱). «مرگ هراسی». پژوهش‌های فلسفی - کلامی، دوره ۱۳، شماره ۳، ۱۲۲-۱۰۳.
- قنبری، بخشعلی و مشایخی‌پور، محمدعلی. (۱۳۹۱). «معنا و مفهوم مرگ آگاهی و آثار آن از دیدگاه امام علی». معرفت، شماره ۱۸۳، ۴۲-۲۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). اصول کافی. ترجمه جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- کمالی بانینانی، مهدی رضا؛ آریان، حسین و اکبری گندمانی، مهرداد. (۱۳۹۶). «واکاوی مسائل مرگ و زندگی در نهج‌البلاغه بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی». فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، دوره ۵، شماره ۱۷، ۱۳۴-۱۱۷.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۶ ق). بحارالانوار. بیروت: موسسه نشر الوفا.
- محمدی اشتهاردی، محمد و نبوی، نرجس السادات. (۱۳۹۲). **عالم برزخ در چند قدمی ما**. تهران: انتشارات نبوی.
- مدرسی، محمدتقی. (۱۳۷۷). **تفسیر هدایت**. ترجمه عبدالمحمد آیتی و احمد آرام، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۷). **معارف قرآن**. قم: مؤسسه در راه حق، ج ۱.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱۱.
- مظفری ورسی، محمدحیدر. (۱۳۹۲). **مرگ‌اندیشی در آموزه‌های اسلامی**. تهران: انتشارات کتاب نشر.
- معادخواه، عبدالحمید. (۱۳۷۲). **فرهنگ آفتاب**. تهران: ذره.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). **فرهنگ معین**. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. دارالکتب الاسلامیه: تهران، ج ۲۲.
- ----- (۱۳۹۰). **پیام امیرالمومنین (ع) - شرحی تازه و جامعی بر نهج البلاغه**. قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب.
- موسوی لاری، سید مجتبی. (۱۳۷۸). **مبانی اعتقادات در اسلام**. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- واعظی، احمد و قائمی، محمد مهدی. (۱۳۹۳). «حقیقت مرگ، مرگ‌اندیشی و معنای زندگی»، **آیین حکمت**، ۱۵۵-۱۸۳.
- یشربی، سید یحیی. (۱۳۸۰). «راز مرگ در بیان حضرت امیر». **قبسات**، شماره ۱۹، ۱۲۵-۱۱۱.